خاطرات سردار ظفر

بختیاری، خسروخان

در این اوقات غلامحسین خان بهانهء جوئی میکرد باندازه‏ای که همه را عاجز کرده بود و می‏گفت برادر من مرده شما میخواهید بمن تعدی کنید

در این اوقات غلامحسین خان بهانهء جوئی میکرد باندازه‏ای که همه را عاجز کرده بود و می‏گفت برادر من مرده شما میخواهید بمن تعدی کنید نجف قلیخان ایلخانی بود غلامحسین خان را با اینکه امیر مفخم از او بزرگتر بود ایلبگی‏گری دادند نجف قلی‏ خان با غلامحسین خان اتحاد کرده ضمنا قرار گذاردند بروند تهران من هم با دویست‏ سوار مأمور شدم بروم مراغه برای کوچانیدن طایفهء برجوئی عنیزی که سالیان دراز بود از بختیاری رفته بودند و در مراغه‏خانه و زندگی پیدا کرده بودند و شرارت و دزدی‏ میکردند از بختیاری حرکت کرده روز نهم وارد مراغه شدم بجنگ و جدال بختیاری- های مقیم مراغه را کوچانیده فرستادم بختیاری خودم هم پس از شکار گورخر که تا آنوقت ابدا شکار گورخر ندیده بودم با سوار مراجعت کردم علی اکبر خان سالار اشرف‏ از طرف اولاد مرحوم حاج ایلخانی همراهم بود در اینرو خواست او را سرسوار گذارده‏ با نه نفر سوار رفتم برای چهار محال در مدت بیست و چهار ساعت وارد ده و شدم تقریبا سی فرسنگ راه است شب هیچ نخوابیدم روز هم جائی توقف نکردم مگر اینکه نهار را در همگین خوردیم فردا وارد جونقان شدم.

مظفر الدین شاه فرنگستان رفته بود عین الدوله سلطان عبد المجید میرزا صدر- اعظم بود محمد علی میرزا هم که ولیعهد بود طهران آمده بود تا شاه برگردد در این‏ موقع که تابستان بود دو ماهی گذشت که دره شوری‏ها که در خاک بختیاری بودند آمدند خاک فرادنبه و بروجن نشستند صولت الدوله اسمعیل خان ایلخانی قشقائی بود(صولت- الدوله با خانواده‏اش در طهران اقامت دارد و ریاست ایل با نظامیان است و کنون که‏ 1307 شمسی است یاور عباس خان در ایل مزبور ریاست دارد)غفلت را غنیمت شمرده‏ با هزار سوار بطرف کرم‏آباد و بروجن آمده طایفه دره شوری را که پناهنده و در حوزهء حکمرانی ما بودند بعضی از طوایف آنها را کوچانده برای قشقائی اغلب از طوایف‏ آنها را غارت کرد ما هم هرکدام در خانوادهء خود بودیم یک قسمت از اسب‏هاو مادیان- ها نیز در تپه‏ها بودند قسمتی را هم علف میدادند از این واقعه وقتی خبر شدیم که‏ ایلخانی قشقائی کار خود را کرده بود و رفته بود از طرف دولت برای این کار زشت که‏ کرده بود امر شد که بهاید چغاخور و از خوانین ترضیه بخواهد و او هم در باطن به حکم‏ دولت و در ظاهر برای تعزیت و تسلیت خوانین از فوت محمد حسین خان آمد چغاخور.

بهانه جوئی سردار محتشم و صمصام السلطنه و لجاج و عناد آنها نسبت به ما روزبروز افزون‏تر میشد و قصد کرده بودند بروند طهران و مقاصد خود را به هر قیمتی باشد انجام دهند من نظر بسوء ظنی که داشتم و بی‏موقع طهران رفتن آنها را هم دیدم‏ عدم موافقیت خود را اظهار کردم و چیزی هم که مرا بازداشته بود بمخالفت لجاج و عناد سردار محتشم و بی‏کفایتی صمصمام السلطنه بود اوایل زمستان بود شاه هم از فرنگ‏ بازگشته بود عین الدوله فعال مایشاء بود میرزا علی اصغر خان هم تبعید شده بود از ایران و در فرنگستان بود حسین پاشاخان امیر بهادر که لاف دوستی با حاج علی قلی خان‏ میزد با عین الدوله متحد و متفق بود و در امورات دولتی نیز تالی عین الدوله بود ایلات‏ حرکت کرده بودند برای برای قشلاق لطف علی خان تبریز پیش ولیعهد بود من و امیر مجاهد در صدد عزل سردار محشتم و صمصام السلطنه برآمدیم جعفر قلی خان سردار بهادر را هم که سرسوارهای طهران بود راضی کردیم که با ما همراهی کرده با امیر بهادر در این باب گفتگو کند و موقع حرکت خوانین برای طهران نزدیک شده بود در این هنگام‏ زن سلطان محمد خان ایلبگی فوت کرد چیزی نگذشت و در اثنای حرکت آنها حاج بی‏بی‏ زهرا بیگم خواهر نگارنده جهان را بدرود گفت و میانهء ما کدورت باندازهء بود که فاتحه‏ خوانی همدیگر هم نمیرفتیم پس از چند روز سردار محتشم و صمصام السلطنه رفتند برای‏ طهران سلطان محمد خان را در اردل گذاردند نصیر خان هم در خانهء خودش ساکت بود عین الدوله طعمش بجنبش آمده از ما پول خواست من نوشتم جعفر قلی خان سی هزار تومان قبول کند برای عزل خوانین حرکت صمصام السلطنه بتحریک غلامحسین خان‏ بیمورد و بیموقع بود اقدام ما در عزل آنها بیموقع ترو بیموردترین کارها بود که ما خوانین را بروزی چنین که کسی را نصیب مباد نشانید باری چون از عین الدوله اطمینان‏ نداشتم نوشتم بجعفر قلی خان که از امیر بهادر قول بگیرد در عزل خوانین ولی این کار زشت را بدون اطلاع حاجی علیقلی خان کرده پول را بدون مشورت با او دادیم بعین- الدوله پس از انجام کار بحاج علی قلی خان گفتم گفت خوب کاری نکردید و خبط بزرگی‏ کردید که پول دادید ولی ما طبل دشمن را آشکار کوبیده بودیم و کار از کار گذشته بود زیرا که خوانین عازم طهران شدند تا دو منزل کسی فرستادیم که طهران نروند از- گردند مگر دوستانه این کار انجام پذیرد و نپذیرفتند و رفتند و رفتند و هنوز به طهران‏ نرسیده بودند که حکم ایلخانی و ایلبگی از طهران اینگونه آمد.

حاج علی قلی خان سردار اسعد ایلخانی گری و ایلبگی گری را از طرف اعلیحضرت‏ همایونی بشما واگذار شد خود شما هم بیائید طهران.از این تلگراف چنان دانستیم که عین الدوله را خیال بد اندیشیدن و سوء قصدی دربارهء خوانین بختیاری است.

پیش از رسیدن این تلگراف شیرازهء کار سردار محتشم و صمصام السلطنه از هم‏ پاشیده بود تبعه آنها بیشتر پیش ما آمده بودند چون ما میدانستیم حکم برای ما خواهد آمد بهیاهو کار طرف را برهم زدیم اگرچه بحکم عین الدوله اطمینان نداشتیم ولی رفتن‏ سلطان محمد خان و مرتضی قلیخان با استعداد به قشلاق ما را مجبور کرد برفتن برای‏ قشلاق محمد تقی خان و محمد رضا خان دراند کابکار حکمرانی آن قسمت می‏پرداختند سلطان محمد خان و مرتضی قلیخان رفتند برای مال امیر من هم در شرف رفتن بودم‏ برای قشلاق محمد رضا خان از اندکارفت برای عقیلی ملکی خودش محمد تقی خان‏ حاج آقا عبد الکریم پسر حاج آقا بندر را با جمعیت قندعلی و موری فرستاد که سلطان‏ محمد خان و مرتضی قلیخان را از مال امیر بیرون کنند من هنوز از ییلاق حرکت نکرده‏ بودم حاج آقا عبد الکریم پانصد پیاده همراه داشت و بدون بودن ما حق جنگ نداشت‏ وزیر مرتضی قلی خان آقا خدا رحم برادر حاج آقا عبد الکریم بود البته مایل نبود برادرش‏ با خوانین زد و خورد کند و خونی ریخته شود و خوانین هم با داشتن سیصد سوار جنگی‏ احمد خسروی وزراسوند پایداری نکرده بیرون رفتند ترس آنها و رفتنشان از مال امیر برای آمدن من بود ولی اگر من میرسیدم و میرفتند اهانت آنها کمتر بود یوسف خان‏ و ابو القاسم خان هم با من بودند رفتیم وارد مال امیر شدیم اردوی حاج آقا عبد الکریم‏ را رخصت انصراف دادم.

هنگامیکه از جونقان خواستم حرکت کنم برای مال امیر حاج علی قلی خان‏ سفارش کرد که مبادا کاری بکنند که جنگ خانوادگی آغاز شود من هم همیشه از زد و خورد خانوادگی دوری میکردم چند روز که در مال امیر ماندم شنیدم سلطان محمد خان‏ و مرتضی قلی خان خیال دارند برولد رامهرمز بزودی ابو القاسم خان را با چند سوار فرستادم رامهرمز خودم هم با امیر مجاهد و گروهی از سواران بختیاری پس از رفتن‏ ابو القاسم خان حرکت کردم برای رامهرمز در آن هنگام رضا قلی خان نظام السلطنه ما فی‏ حکمرانی خوزستان بود او و شیخ خزعل خان که با من اظهار دوستی میکرد هر دو مایل‏ بودند که ما خونین بختیای با یکدیگر زد و خورد کنیم و آنها از دور تماشا کرده مقاصد خود را انجام بدهند ولی چون من همیشه از زد و خورد با خانوادهء خودمان خودداری‏ میکردم این آرزو و در دل آن دو دشمن دوست نما ماند.

سلطان محمد خان و مرتضی قلی خان در عقیلی نمانده رفتند برای رامهرمز در بین راه شنیدند که حسین خان بهمهء جایزان را غارت کرده(غارت کردن او جایزان را بدون اطلاع من و امیر مجاهد بود)و نیز میدانستند که من هم در راه هستم سلطان محمد خان اتباع خود را گریخته روبجراحی که در حوزهء نفوذ شیخ خزعل خان بود رفت‏ مرتضی قلی خان را با دویست سوار فرستاد رامهرمز که در سلطان آباد که قلعهء محکمی‏ داشت بنشیند محمد رضا خان را در عقیلی گذارده بودند من سوار و تفنگچی پیاده از طوایف بختیاری خواسته بودم جمعیت از طرف آب بید آمده بود چون به نزدیک‏ عقیلی رسیدند محمد رضا خان را از عقیلی بیرون آورده بود شوشتر در همین هنگام‏ سوارهای عجم خان وارشد الدوله بختیاروند سوارهای سهراب خان و قاسم خان بختیاروند ما بین جله کان و کتوند بهم برخوردند زد و خورد کمی میانشان روی داد و علی محمد خان برادر سهراب خان کشته شد.

اردوئی که در رامهرمز جمع شده بود ششهزار سوار و پیاده بود جمعیت سلطان‏ محمد خان و مرتضی قلی خان پانصد نفر میشد سلطان محمد خان با جمعیت خود و خوانین‏ جزء بختیاری جراحی رفته با عراب پناه می‏برند اول بخیال بودند که بروند جایزان و اغتشاش کنند خوب خیالی هم بود چون من نمیتوانستم پانصد سوار رامهرمز بگذارم‏ برای جلوگیری آنها لاجرم رامهرمز را اشغال می‏کردند گرفتن حسین خان بهمهء جایزان‏ را نقشهء آنها را برهم زد(جایزان آخر خاک رامهرمز و اول خاک کهکیلویه است)من‏ متحیر بودم که چه باید کرد اردو بخاک اعراب فرستادن سبب می‏شود که اعراب بمرکز از ما شکایت کنند میل هم نداشتم اردو برای سلطان محمد خان بفرستم در این میانه‏ جنگ و خونریزی واقع شود صلاح کار من نبود.

در این هنگام مکتوبی از حاج علی قلی خان رسید نوشته بود بفرستید از سلطان‏ محمد خان دلجوئی کرده و باو اطمینان بدهید و از جراحی بیاورید او را نزد خودتان مبادا میان خانواده زدو خوردی بشود و سبب خرابی و بدنامی باشد من اگرچه باطنان میل‏ نداشتم کس بفرستم سلطان محمد خان را از جراحی بیاورند و حاج علی قلی خان هم اگر چه میل به مخالفت و دوئیت و جنگ خانوادگی نداشت با امیر مجاهد بهر وسیله بود او را با خود همخیال می‏کردیم ولی چون دیدیم عین الدوله در باطن خیال بد اندیشیدن و کاستن مقام بزرگی ما خوانین را دارد نظام السلطنه هم که یکی از مردمان بد دنیا و نصف املاک جراحی هم از حسینقلی خان عموی اوست نیز منتهاست آرزوی او پستی و ذلت‏ ماست چنانکه به فرستادهء محمد خان صراحتا گفته بود صلاح شما در جنگ است باید با خوانین که برضد شما قیام کرده‏اند جنگ کنید فرستادهء سلطان محمد خان که آقا لطفعلی پسر آقا فرامرز احمدی بود در جواب گفته بود ما اگر میتوانستیم جنگ کنیم‏ چرا در خوزستان می‏آمدیم و بشما پناه می‏آوردیم شیخ خزعل خان هم که همه ساله اسب‏ و مادیان برای ایلخانی و ایلبگی بختیاری می‏فرستاد در این اثنا بتوسط حاج رئیس التجار فرستاده در ضمن معذرت خواسته بود از پناه دادن سلطان محمد خان هم چون دیدم‏ تقصیری ندارد و نمیتواند بختیاری را با خودش دشمن کند و من هم دو سال پیش از این‏ واقعه با شیخ پیمانی چند کرده بودم لاجرم عذر وی را پذیرفتم چون او را ناچار در پناه دادن دیدم.

از مقصود دور افتادیم پس از آگاهی از مفاد مکتوب حاج علیقلیخان یوسف‏ خان را فرستادم جراحی تا سلطان محمد خان را بیاورد یوسف خان هم یک شب جراحی‏ مانده سلطان محمد خان را باتمام اتباع و بستگان او حرکت آوردند رامهرمز سلطان محمد خان رفت گیمه که در خاک رامهرمز ملکی اولاد مرحوم حاج ایلخانی بود و از من خواهش کردند بروم گیمه او را برداشته بیاورم رامهرمز پیش خودم من قبول کرده‏ رفتم گیمه سلطان محمد را آوردم رامهرمز منزل خودم و تمام ایل و اردو را مرخص‏ کردم رفتند حاج رئیس را هم رخصت انصراف دادم سلطان محمد خان میل داشت برود طهران برای اینکه خوانین معزول طهران بودند حاج علی قلی خان خانه خودش بود در جونقان سلطان محمد خان با دو سه نفر خالوبان احمد خسروی رفت چهار محال نقشه‏ شیخ خزعل خان بهم خورد عین الدوله هم که بقول خودش میخواست دویست هزار تومان‏ از بختیاری بگیرد ناامید شد.

باری سلطان محمد خان که رفت ییلاق یوسف خان را برای نظم ایلات فرستادم‏ آب بید خودم هم رفتم مال امیر چون حاج علیقلی خان هم به طهران احضار شده بود سلطان محمد خان که ییلاق رسید باتفاق رفتند طهران من هم در مال امیر ماندم تا ایلات‏ ییلاق رفتند ایل دره شوری که آقا کیخاو کاظم رئیس آنها بود و سال پیش صولت الدوله برای بردن آنها تا بروجن آمده بود و نرفته بودند و در بختیاری مانده بودند هنگام‏ عبور از مال امیر چهار صد تومان به آنها تخفیف باج گذشتن از ایل شالو را دادم و هنوز راضی نبودند.

داستان بستن پل شالو و پل عمارت و پل دوپلان

چندی پیش حاج علی قلی خان و اسفندیار خان قشلاق رفته بودند حاج علیقلی‏ خان فرستاد شوشتر چند میخ آهنی بزرگ باندازهء آدمی ساختند و قدری طناب کمبا که انگلیسها از علف می‏سازند خریده پلی از کمبا بجای پل قدیم که اتابکان لرستان‏ به رودخانهء کارون بسته بودند بستند چون علامت ساختمان آن پل هنوز پیدا بود طناب- ها را به میخ آهنی بزرگ استوار کردند و از سر پل طنابی عبور دادند و تا دو سال این پل‏ این قسم بسته بود و مردم از آن می‏گذشتند بدون حق العبور هر وقت طنابها خم می‏شد استاد ماهری می‏فرستادند تا آن طنابها را محکم می‏کرد و انگلیسها بخیال تجارت‏ بختیاری افتادند و بدست‏یاری تجارت لنج پل را از آهن بستند نخست امتیاز راه را از اهواز ناصری تا اصفهان از دولت گرفتند بعد با خوانین بختیاری مشغول مذاکره‏ شدند در امتیازنامه باسم اسفندریار خان و محمد حسین خان و حاج علیقلی خان و غلامحسین‏ خان نوشته شد که مدت بیست و پنج سال خوانین سی هزار تومان بافرع صدی پنج به- کمپانی لنج بپردازند قاطری که بار تجارت می‏آورد هشت قران و الاغ با بار تجارت را پنج قران بگیرند و اداره لنج با این سی هزار تومان پل شالو در گدار بلوطک را از آهن‏ بسازد و پل عمارت را هم که قدیم با زنجیر بسته بود آهن بکنند یکی هم درد و پلان راه‏ را هم هموار کرده و چند کاروانسرا هم در راه بسازد پل شالو که دهنهء او سی و هشت‏ ذرع است خوب بستند و پل عمارت را هم بستند اما پل دوپلان را آهنش را آورده گفتند خودتان بسازید راه را هم نساختند و همه ساله خوانین زحمت تسطیح آن را می- کشیدند کاروانسرا هم نساختند مگر در سرپل شالو آنهم خوب کاروانسرائی نبود مدتی‏ خوانین دلخ کمی از پل می‏کردند هر سالی دو سه هزار تومان آنرا هم به کمپانی لنج‏ می‏دادند اگر چیزی باقی میماند قسمت می‏کردند پس از فوت مرحومان اسفندیار خان‏ و محمد حسین خان دخل پل شالو راه لنج به هفتاد هزار تومان میرسید چون آوردن قند و شکر و چای در ایران منحصر براه بختیاری بود کرایه هر قاطری از ناصری یا رامهرمز تا دهکرد اصفهان پنجاه تومان می‏رسید قیمت هر قاطر چهار صد تومان‏ تا پانصد تومان می‏رفت اما دو پلان را خود خوانین بستند از آجر و آهن پل را قسمت‏ کردند و نعل و میخ اسب درست کردند چیزی که خیلی در این راه بود تاخت و تاز و دزدی اشرار کهکیلویه بود سیصد چهار صد نفر می‏آمدند راه را می‏بستند و کاروان را غارت می‏کردند متسحفظ اگرچه در راه بسیار بود ولی چون در این راه مردم شجاع کم‏ بودند اسلحهء خوبی هم نداشتند دزدها غالب می‏شدند این بود که حکومت کهکیلویه‏ را با اصرار انگلیسها دولت به خوانین بختیاری واگذار کرد که از راه زنان جلوگیری کنند ما چنانکه باید جلوگیری نمی‏کردیم و دزدها کار خود را می‏کردند علی ایحال این راه‏ بسته نشد و کاروان آمد و شد می‏کرد و اگرچه پس از جنگ راه‏ها باز شد و دخل این راه‏ کم شد ولی باز هم سالی بیست هزار تومان فایده داشت تا سلی که مجلس شورایملی باج‏ راه‏های ایران را موقوف داشت اکنون چند سالی است دیناری نمی‏گیرند سه سال پیش‏ از این هم آب کارون باندازه‏ای طغیان کرد که پل شالو را خراب کرد.

دوازده سال خوانین مالیات بختیاری و چهار محال و کهکیلویه و رامهرمز را بدولت نمیدادند بخود خوانین هم نمیرسید هرچه از کهکیلویه مالیات می‏گرفتد خرج خودشان میشد سایر دخل‏ها به بستگان و گماشتگان بختیاری داده میشد تا اینکه‏ دولت قوی شد یک کرور تومان از ما گرفت آنهم از سهام نفط قرار شد کمپانی نفط سالی‏ سی هزار تومان بدولت بدهد.دزدیهای کهکیلویه بیشتر بدستیاری اودک شالوها بود در 1337 ه ق که نگارنده زمامدار بختیاری بودم تفنگچی‏هائی که برای نگاهبانی راه‏ گذاردیم از این قرار بود ه سرراک تاگدار شالو شصت نفر تفنگچی بودند از خاک شالو و لجمیر اورک تا بخاحک اورک بیست نفر از خاک اورک که تا پل عمارت صد نفر از پل عمارت تا گندم کار به آن طرف سپرده بطایفهء شیخ‏های عباسی بود و مبلغی هم به آنها می‏دادیم. هریک نفر تفنگچی را ماهی شش تومان میدادیم رؤسای آنها را ماهی سی تومان‏ میدادیم شمارهء تفنگچیان راه دویست و پنجاه بود که ماه‏به‏ماه به آنها پول میدادیم با این تفنگچی و نگاهبان که در راه بود باز اشرار کهکیلویه راه را میزدند.

خوانین بایستی سی هزار تومان بادارهء لنج بدهند پس از فوت اسفندیار خان‏ و محمد حسینخان قبوض آنها از میان رفت و ادارهء لنج هفتاد هزار تومان باقساط از خوانین گرفت و اکنون که سال شمسی 1307 رسیده آخرین قسط آنها پرداخته شد این خسارتها برای این بود که هر دو سال دو نفر برای حکومت بختیاری انتخاب می‏کردند وقتی که منفصل میشد هرچه حساب و نوشتجات داشت از میان میرفت چنانکه مفاصا حساب‏ مالیات که از هفتاد سال پیش تاکنون حکام بختیاری از دولت گرفته‏اند گم شده دولت‏ بیست هزار تومان بختیای را ادعا می‏کند با اینکه مالیات بختیاری و کتوند و فلارد و جانگی شانزده هزار تومان و اندی است این هم در این سال 1308 شمسی چهار لنگ‏ محمود صالح و موکوئی و جانکی گرمسیر از حوزهء حکومت بختیاری جدا شده خوانین‏ بایستی هشت هزار تومان بدولت بدهند ولی هیجده هزار تومان گرفت بعد دولت مالیات‏ ابو ابجمعی خوانین را بیست هزار تومان کرد و قرار شد بیست هزار تومان بدهند.

بازگردیم بر سر سخن خوانین در طهران چون وضعیت عین الدوله را دیدند با هم آشتی کردند و خودکار را نیکو پرداختند سی و پنج هزار تومان هم خوانین قبول‏ کردند که در بختیاری که رفتند بپردازند نجف قلی خان و غلامحسین خان به حکومت‏ منصوب شده رفتند برای ولایت در چغاخور جمع شدند و از بختیاری علاوه بر مالیات‏ کمک پولی خواستند بختیاریهای بیچاره هم سی‏هزار تومان خسارت غلط کاری خوانین‏ را متحمل شده دادند و بیست و پنج هزار تومان شیخ خزعل خان نپرداخته ماند او هم‏ نصف املاک زیدون را بجای پول برد در زمستان همانسال عبد اللّه خان ضر غام الدوله‏ ایلخانی قشقائی جهان را بدرود گفت نگارنده و سلطان محمد خان قرار شد برویم خانهء صولت الدوله با دویست سوار از چغاخور حرکت کریم برای سمیرم علیا مرتضی قلی‏ خان هم بخیال آنکه شاید خواهر صولت الدوله را بگیرد همراه ما آمد از راه کرم آباد رفتیم برای سمیرم دو شب در راه بودیم نزدیک سمیرم صولت الدوله با سوار بسیار از کلانتران و سرکردگان قشقائی ما را استقبال کردند در جنوب قریهء سمیرم سرا پردهء بسیار زده بودند من در واقعهء شورش بختیاریهای در گرم آباد سال پیش صولت الدوله را دیده بودم چون هیچ‏گاه بختیاریها خاصه خوانین بخانه قشقائی‏ها نرفته بودیم اسباب‏ پذیرائی از ما را بهمه جهت آماده کردند و شب در خانهء صولت الدوله بودیم چنانچه‏ باید و شاید پذیرائی کرد.

سمیرم ملک بسیار خوبی است کوه دنا در طرف جنوب غربی او واقع شده‏ است کوه دنا از کوههای بزرگ ایران بشمار میرود وقتی در کتابی خواندم که سیاح‏ فرنگی ارتفاع کوه دنا را پنج هزار و دویست متر نوشته بود هیچ کوهی در ایران به-بلندی کوه دماوند نیست و بلندی آن پنجهزار و هشتصد متر است که ششصد متر بلندتر از کوه دنا باشد.

باری با صولت الدوله و داع کرده از راه نخودان و ونک بازگشتیم نخودان‏ یورت قدیم داراب خان پدر صولت الدوله بوده خودشان هم در تابستان در نخودان می- آیند ایلات قشقائی بنظر من بهترین ایلات ایران هستند از آراستگی و زیبائی و خوبی‏ و نیکوئی اندام و لباس وزین ویراق اسب و برتری بر بختیاری از این حیث دارند ولی‏ مثل بختیای مهمان نواز و در خانهء آنها بروی واردین باز نیست طبعا لثیم هستند در شجاعت هم شاید کم از بختیاری نباشند بیشتر آنها شکاری و سوار تیراندازند و جهت‏ اینکه بختیاریها در مهمان‏نوازی بر سایر ایلات برتری دارند این است که همسایهء اعراب‏ خوزستانند و اعراب در مهمان‏نوازی سرآمد تمام ایلات دنیا هستند و اهل جانگی گرمسیر چون نزدیکند اعراب از بختیاری مهمان‏نوازتر و نان بده‏ترند.

باری صولت الدوله وقت حرکت ما مسافت زیادی ما را مشایعت کرد دو شب‏ در راه بودیم آمدیم چغاخور مرتضی قلی خان هم در این مسافرت بمراد خود رسید برای اینکه قشقائی‏ها زن بغیر نمیدهند ولی عبد اللّه خان خودش خیال خویشاوندی با ما داشت چون قسمت نبود نشد.

رفتن حاج علی قلی خان و نگارنده باروپا

در اینسال که 1324 هجری قمری است باز حاج علیقلی خان خواست برود فرنگستان‏ من هم چون کاری نداشتم و نمی‏خواستم در بختیاری بمانم میل کردم همراه او بروم من‏ و حاج علیقلیخان شریک الملک بودیم تمام املاک او هم در دست من بود به حساب من‏ هم رسیدگی نمی‏کرد شش هزار خروار جنس و ششهزار تومان نقد داشتم و همیشه خرجمان‏ از دخلمان بیشتر بود اسراف در خرج بلکه تبذیر از من سر میزد اکنون هم که 1308 شمسی است و در طهران بیکار هستم در خرج زیاده روی می‏کنم چون من از ارئی که‏ بامیر حسینخان بخشیده‏ام خرج در رفته پنجاه هزار تومان مقروضم بسیاری از املاک خود را هم به پسرهای خلف و ناخلف بخشیده‏ام خوانین دیگر مثل من نبودند بعضی را دخل و خرج برابر بود بعضی هم اندوخته می‏کردند.

حاج علی قلی خان و نگارنده حرکت کردیم برای طهران که آنجا از دولت صمصام السلطنهء بختیای اجازه گرفته برویم فرنگستان هنگام رفتن‏ خبر آوردند که مظفر الدینشاه بیمار است‏ یوسف خان و مرتضی قلی خان هم با ما آمدند بروند تبریز نزد ولیعد.صمصام- السلطنه ایلخانی در بختیاری ماند پسر های نگارنده هم چند نفرشان که تازه قابل‏ سواری شده بودند در بختیاری پیش ایلخانی‏ ماندند جعفر قلی خان هم در طهران بود در راه شنیده شد که ولیعهد را از تبریز خواسته‏اند معلوم شد که بیماری شاه سخت‏ شده است طبیب بزرگ آلمان را برای‏ او خواسته بودند باری ما با کالسکه و دلیجان حرکت کرده رفتیم اصفهان ظل السلطان‏ از حکومت فارس معزول شده و تازه وارد اصفهان شده بود هنوز اصفهان را از او نگرفته‏ بودند با او ملاقاتی کرده رفتیم برای طهران در اول این سال از سخت‏گیری عین الدوله‏ و حرص و آز مردم بتحریک علماء در سفارت انگلیس پناهنده شده عزل عین الدوله را خواستار شدند وزیر مختار انگلیس به آنها یاد داد که بگوئید ما از شاه مشروطه- خواهیم مملکت باید مشروطه باشد از لندن هم عزل عین الدوله را خواسته بودند لذا او معزول شد و میرزا نصر اللّه خان مشیر الدولهء نائینی صدر اعظم شده دستخط مشروطیت‏ را از شاه گرفتند ولیعهد هم طهران بود ما چون بقم رسیدیم خبر مردن شاه را بما دادند در راه از قم به طهران امن نبود در گردنهء حسن آباد یکی از اتباع خارجه را دزدان غارت‏ کرده بودند ما با احتیاط این راه را طی کرده وارد طهران شدیم با حاج علی قلی خان‏ از صدارت عظمی مشیر الدوله ملاقات کردیم یک روز هم پیش محمد علی شاه رفتیم آثار شاهی در وی پیدا نبود امیر بهادر جنگ را که کشیکچی باشی مظفر الدینشاه بود و معزول‏ بود با امیر مفخم ملاقات کرده از شاه اجازه گرفته ذیحجة الحرام 1324 ه ق از راه رشت‏ و انزلی بطرف مقصد رهسپار شدیم شرح این مسافرت را مفصل در دفتری جداگانه‏ نوشته‏ام در اینجا اجمالا می‏نویسم.

از بادکوبه حرکت کردیم برای وین‏ از راه روسیه همه جا گذشتیم رسیدیم به- والاچگی که اول حکومت اطریش است‏ در دریای خزر بمن خوش نگذشت حالم بد بود ولی سردار اسعد هیچ حالش دگرگون‏ نشد سه شب در وین پایتخت اطریش مانده‏ رفتیم برای پاریس چند روز در پاریس‏ ماندیم میرزا علی اصغر خان اتابک که‏ مظفر الدینشاه او را تبعید کرده بود در سویس بود حاج علی قلی خان هم از طهران‏ پیغامی چند برای او داشت او برای‏ ملاقاتش از پاریس حرکت کردیم میرزا همایون خان سیاح پسر حاج سیاح محلاتی را که فرانسه و انگلیسی خوب میدانست در مالیه بود هنگام حرکت از طهران اجازه‏ گرفته برای مترجمی او را با خود برده بودیم‏ در پاریس گذاشته رفتیم سویس در شهر لزان خدمتش رسیدیم میرزا احمد خان‏ پسرش هم با او بود هشت روز مهمان‏ اتابک بودیم بسیار خوش گذشت مبلغی‏ پول نقدهم حاج علی قلی خان تقدیم اتابک‏ کرد در همین وقت از دربار محمد علیشاه‏ تلگراف احضار اتابک رسید که به زودی‏ حرکت کند او هم باتفاق آقای میرزا حسن‏ حسن خان مستوفی الممالک برای طهران‏ حرکت کرد ما هم پس از رفتن او رفتیم‏ پاریس سردار اسعد برای سیاحت ایتالیا که ندیده بود تنها رفت من با میرزا همایون خان پاریس ماندیم و خیال داشتم زبان‏ فرانسه را درس خوانده خوب یاد بگیرم.